

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید موسی عثمان هستی
مدیر مسؤول ماهنامه طنزی بینام
۰۱.۰۴.۰۹

باز هم با اعظم سیستانی

من که به ملت خود گفته ام که اگر در هر نقطه دنیا سرمن دشمنان انسانیت و خائنین نوشته کنند و یا ایمیل و فکس ارسال کنند و یا تلفون بزنند و یا توسط نامه و یا پیغام به من بفرستند مطمئن باشم که یک حرف کم و زیاد نمی کنم و یک حرف را اگر شخصیت مرا ناجوان مردانه با تهمت های گوناگون زیر سوال ببرند ، آن را پنهان نمی کنم. چند روز قبل من یک طنز نوشته کرده بودم که در آن خاطره یک دوران کار خود را به ارتباط سیستانی جلاد قلمی "شورای انقلابی" و "ولی نوری" جاسوس شناخته شده دربار در سایت "افغانستان آزاد" اقبال نشر یافت که مورد استقبال خوانندگان "افغانستان آزاد" قرار گرفت و به من دشمنان و دوستان تلفون زدند و ایمیل کردند. کسانیکه تلفون و ایمیل کردند موافق یا مخالف بودند که نظر شان پیش خود شان محترم است و من به کسانیکه سر من انتقاد کردند از نگاه آزادی مطبوعات حق مسلم شان بود و کسانیکه حقیقت را درک کردند و جنایت "حزب دموکراتیک خلق" خصوصاً "شورای انقلابی" را می دانند، نوشته مرا استقبال کردند که از آنها تشکر می کنم و بعضی کسان انتقاد کردند که شما وعده کرده بودید داستان حقیقی و سیاسی و تاریخی که زندگی احمد شاه مسعود پنجشیری مجسمه تلخانی "قهرمان" لوی جرگه امریکایی، قاتل شصت و هشت هزار مردم کابل و قاتل پیروان مجید، باعث ، ظاهر بدخشی ، داکتر فیض، احمد جان پهلوان و عظیم قهرمان نوشته میکنم، آن را گذاشتی به طنز نویسی سر سیستانی مصروف شدی. سیستانی را خودش و همه می دانند که در پای قتل دوسیه های ملت مظلوم ما امضا کرده آفتاب به دو انگشت پت نمی شود و سیستانی را کسی قهرمانی نداده و احمد شاه مسعود را با همان جنایت اشکار و آفتابی وی، او را قهرمان لقب داد کرده اند ضرورت است که زیادتیر سر مسعود نوشته شود دنبال این شغال را گرفتن درست نیست و افغان جرمن هم چند عوعو کرد و بالاخره دید که زیادتیر همراه این کثافت بد نام می شود او را در چهار راه جنایت رها کرد که از هر طرف به پوچاق خربوزه قلم زده شود.

حرف به درازا کشید اصل مطلب ماند:

من خواب بودم که تلفون آمد، به بچه ها گفتند که اروپا روز است حتمی یکی از دوستان تلفون زده تلفون را بگیرد . تلفون را بچه ها به من آوردند. گفت:

"قیس کبیر سلام می رساند".

من به شوخی گفتم شما در این طفلی کبیر شده اید که او هم خنده کرد و من هم گفتم:

بفرمائید.

گفت:

شما یک ریش سفید را لواطت کار گفتید که آقای "ولی نوری" باشد و تمام حزب دموکراتیک خلق را که در جمله آنها انسان های شریف هم قرار دارند آنها را در طنز "مرده گاو" سر چوک خطاب کردید.

من که قیس کبیر را دوست دارم واز دوستی زیاد همیشه او را قیس صغیر می گویم، گفتم:

در قسمت حزب دموکراتیک خلق کسی حرفهای مرا رد نمی کند ، خصوصاً در قسمت "شورای انقلابی" حزب دموکراتیک خلق. زیرا تاریخ نشان داد که آنها که آنها به خاطر قدرت ناموس ملت را معامله کردند، ولی در قسمت "نوری" قصه ای بیادام آمد که باید خدمت شما به عرض برسانم:

حبيب الله مالى اچكزي رئيس بانک هاى کابل بود خيلى پير شده بود، نجيب گاو و صديق خر که زمانى از لچک هاى مشهور شهر کابل بودند، روزى منير پنجشيري از نجيب پرسيد که اين پول هاى جديد و نو را از کجا مى کنيد او خنديد و گفت که من ضراب خانه را پيدا کرده ام که "ک . . ." آن ماشين چاپ پول است. بعد از آن سقوها ، پينجرمين ها و موتر شوى هاى پنجشيري به در بار مالى اچكزي راه پيدا کردند.
او با وجودى که پير بود ولى شوق و مرض آن "دادن" بود.
قيس با عصبانيت گوشى را گذاشت و حرفهاى باقى مانده من در دلم ماند.
اگر قيس جان و يا کس ديگر در برابر اين نوشته من نوشته کند، آن وقت من حرف هاى باقى ماده دل خود را با شما خوانندگان در يك طنز نمکين، قسمت مى کنم.